

نمونه‌های لفظی بدیعی در قرآن

دکتر هوشمند اسفندیارپور*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر

(تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۹، تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۲۷)

چکیده

قرآن کتابی است که کلام آن استوار، با صلابت و مشحون از محاسن و زیبایی‌های ادبی می‌باشد و اسلوب و معیارهای بلاغت در بافت سور و آیات آن به شیوایی به کار رفته است.

در این مقاله نمونه‌های لفظی بدیعی با نظم منطقی از قرآن استخراج و مطابق آثار و نظریات دانشمندان اسلامی بررسی شده است.

هدف اصلی شناساندن نمونه‌های بدیعی قرآن به جویندگان و دانش پژوهان است تا به محاسن و مفاهیم عمیق کلام الهی بیشتر پی ببرند.

مطالعه در این مقاله به روش اصیل (Original) انجام گرفته و نوع تحقیق کیفی - توصیفی است، جامعه‌ی آماری شامل کلیه آیات قرآن و حجم نمونه آیاتی می‌باشد که نمونه‌های لفظی بدیعی در آن‌ها برجسته است.

روش تحقیق با قراءت تک تک آیات قرآن و مطالعه آثار کتابخانه‌ای مرتبط با موضوع انجام گرفته و نمونه‌هایی که آرایه‌های لفظی در آن‌ها

* ۰۹۱۳۳۴۰۵۵۳۲

یافت شده؛ استخراج، فیش برداری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و یافته‌های جدید ارائه شده است.

باتوجه به یافته‌های تحقیق، این نتیجه حاصل شد که بیشتر صناعات لفظی در قرآن در مرتبه اول فاصله، جناس، تکرار و تصدیر و در مرتبه بعد اعنات (التزام)، عکس، موازنه، ترصیع، تشابه الاطراف لفظی، قلب و تصحیف می‌باشد. دیگر این که نظم متن، برخاسته از شیوه‌ی تلفیق کلمات و ترکیبات با یکدیگر و صلابت و استواری کلام، ناشی از کاربرد طبیعی این آرایه‌ها در آیات است؛ بدین علت قرآن شیوا، رسا و در اوج فصاحت و بلاغت است.

واژگان کلیدی:

قرآن، علم بدیع، نمونه‌های لفظی، فاصله، جناس.

Archive of SID

مقدمه

قرآن در نهایت فصاحت و بلاغت بر پیامبر اکرم اسلام (ص) نازل شده است، لغات، عبارات و آیات قرآن یکی از عوامل مؤثر گسترش بلاغت و افزایش لغات و دامنه تعبیر عربی می‌باشد و به دلیل رسایی و شیوایی کلام الهی دیگران از آوردن عباراتی شبیه آن عاجز ماندند، افرادی که در مقام تحدی برخاستند همگی از عمل خود عاجز ماندند و این حجتی کامل و روشن است که نظم در قرآن در پرتو ترکیب و پیوند درست کلمات و اصطلاحات با یکدیگر می‌باشد و دیگر این که کلام الهی مملو از نکات بلاغی و وجود مباحث علم معانی، بیان و بدیع است که در این مقاله در خصوص نمونه‌های لفظی در آن بحث و تحقیق به عمل آمده است.

درباره ادبیات و پیشینه این موضوع در برخی آثار اشاراتی شده است. در قرن دوم و سوم کتبی با نام معانی القرآن، مجاز القرآن، غریب القرآن و نظم القرآن نوشته شده که بیشتر شامل شرح و تحلیل لغات و ترکیبات و بندرت مباحث بلاغی مطرح گردیده است، از نویسندگان این کتب می‌توان از رؤاسی (م ۱۷۰ ه. ق.)، یونس بن حبیب (م ۱۸۳ ه. ق.)، مؤرج سدوسی (م ۱۹۵ ه. ق.)، فرآ (م ۲۰۷ ه. ق.)، میرد (م ۲۸۵ ه. ق.)، ابن کیسان (م ۲۹۹ ه. ق.) و ... نام برد؛ خصوصاً دانشمندانی مثل جاحظ (م ۲۵۵ ه. ق.) در کتاب البیان و التبیان، ابن معتر (م ۲۹۶ ه. ق.) در کتاب البدیع مباحثی را بیان نموده‌اند. تعدادی از دانشمندان مباحثی را پیرامون اعجاز قرآن از لحاظ بلاغی مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها نظریه نظم بوده، این نظریه بیان‌گر فصاحت و بلاغت قرآن است و از جانب برخی متکلمان طرح گردیده است.

در قرن چهارم ابوالحسن رمانی (م ۳۸۶ ه. ق.) متکلم معتزلی در تبیین بلاغت قرآن نظریه دلالت کامل لفظ بر معنا را ارائه کرده، و خطابی (م ۳۸۸ ه. ق.) از اهل حدیث در رساله‌ی بیان اعجاز القرآن به سه عنصر اساسی بلاغت یعنی الفاظ، معانی و تطبیق الفاظ بر معانی پرداخته است. ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ ه. ق.) در کتاب الصناعتین در باب هشتم فنون ادبی را بررسی نموده است. ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ ه. ق.) متکلم اشعری مذهب به موضوع بلاغت قرآن توجه کرده، و اعتقاد دارد این کلام بشر نیست. قاضی

عبدالجبّار (م ۴۱۵ ه.ق) به موضوع بلاغت قرآن پرداخته و برتری کلام را به روانی و شیوایی الفاظ و زیبایی معانی تفسیر کرده است.

در قرن پنجم ابن‌سنان خفاجی در کتاب سرالفصاحه گفته است شناخت فصاحت موجب می‌شود که انسان به راز و رمز قرآن پی ببرد. عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ه.ق) متکلم اشعری مذهب در کتاب‌های دلائل‌الاعجاز و اسرار البلاغه به برخی مباحث بلاغی قرآن پرداخته و دو علم معانی و بیان را بنیان گذاشته است.

در قرن ششم، زَمخسری (م ۵۲۸ ه.ق) در الکشاف نکات بلاغی قرآن را مطرح کرده و فخرالدین رازی (م ۵۶۶ ه.ق) نیز به مباحث ادبی پرداخته است.

در قرن هفتم سراج‌الدین سکاکی (م ۶۲۶ ه.ق)، ضیال‌الدین ابن‌اثیر (م ۶۳۷ ه.ق)، ابن‌ابی‌الاصبع مصری (م ۶۵۴ ه.ق) و ابن‌مالک (م ۶۸۶ ه.ق) به نمونه‌های بلاغی در قرآن اشاراتی کرده‌اند.

در قرن هشتم خطیب قزوینی (م ۷۳۹ ه.ق) با استادی و مهارت تمام کتاب مفتاح العلوم را خلاصه کرده، و تلخیص المفتاح نامیده است. این نویسنده در کتاب خود وجوه مختلف بدیع را به دو دسته معنوی و لفظی تقسیم نموده و برخی آیات قرآنی را بررسی کرده است. کتاب تلخیص المفتاح به دلیل وجود مطالب عمیق در آن در برخی مکاتب و مدارس تدریس می‌شده است.

بلاغت از قرن نهم به بعد درخشش چندانی نداشته و تکرار مکررات بوده است. در دوره معاصر نیز دانشمندانی به مباحث بلاغی و نکات بدیعی در قرآن توجه نموده‌اند، که از نویسندگان مهم این دوره می‌توان افراد ذیل را نام برد: احمد هاشمی نویسنده جواهر البلاغه، علی‌الجارم و مصطفی‌امین (قرن چهاردهم) مولفان البلاغه الواضحه، مصطفی‌صادق رافعی نویسنده اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، عبدالکریم خطابی صاحب اعجاز القرآن در اسه‌ی کشفیه لخصائص البلاغه العربیه و معاییرها، محمد احمد خلف‌الله نویسنده الفن القصص فی القرآن، طه حسین (م ۱۳۹۳ ه.ق) نویسنده فی الادب الجاهلی و فی شعر الجاهلی و عایشه بنت‌الشاطی (م ۱۴۱۰ ه.ق) مؤلف کتب الاعجاز البیانی والتفسیر البیانی. این نویسندگان به مباحث بلاغی و نکات بدیعی و برخی مثال‌های تکراری بدیعی در قرآن پرداخته‌اند.

در ادب فارسی رشید و طواط در کتاب حدائق السحر در ابداع البدایع به تعداد کمی از آیات قرآن اشاره کرده است که این کتاب آبخور نویسندگان کتب بدیعی عربی نیز بوده و دانشمندان عرب خود به این امر اعتراف کرده‌اند، دیگر این که نویسندگان کتب ابداع البدایع از کتب عربی و کتاب حدائق السحر تقلید کرده و به تعداد اندکی از نمونه‌های تکراری بسنده کرده است.

روش تحقیق در این مقاله به روش کیفی - توصیفی می‌باشد و جامعه آماری کلیه آیات قرآن و حجم نمونه شامل آیاتی است که در آن‌ها آرایه‌های بدیعی آشکار است. نحوه بررسی بدین صورت بوده است که کلیه آیات قرائت شده و تفاسیر و کتب بلاغی متعدّد مورد مطالعه قرار گرفته، سپس صناعات بدیعی استخراج شده و به عنوان نمونه ذکر گردیده است، و در جایی مباحث نیازمند تجزیه و تحلیل بوده، این امر صورت پذیرفته است.

صناعات لفظی در قرآن

جناس

جناس آن است که کلمات از حیث حروف یا حرکات کاملاً یا تقریباً مانند هم اما معنی آن‌ها متفاوت است.

صاحب المعجم گفته است: «جناس و انواع آن» همه پسندیده و مستحسن باشد... و بر رونق سخن بیفزاید، و آن را دلیل فصاحت و گواه اقتدار مردم شمارند بر تنسیق سخن. «قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۰۱»

در بدایع الافکار آمده است: «اقسام تجنیسات باسرها در معیار کلام، نیک معتبر است و در مجاری نظم و نثر به غایت مستحسن و عذوبت سخن و رونق ترکیب به ایراد هریک از آن اقسام متزاید شود.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۶)

این صنعت در آیات متعدّدی از قرآن به کار رفته، که به دلیل اتحاد کلمات و ادراک معانی متفاوت آن‌ها، بیان‌گر شیوایی کلام الهی است.

در این قسمت، انواع جناس با ذکر نمونه‌های قرآنی ذکر می‌گردد:

الف) جناس تام

آن است که در آیه یا عبارت کلماتی به کار رود که عیناً مانند هم اما معنی آن‌ها مختلف باشد.

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» (روم/ ۵۵)

جناس تام در واژه «الساعة» به کار رفته که اولی به معنی روز قیامت و دومی به معنی لحظه‌ای است.

ب) جناس ناقص

آن است که دو رکن جناس مثل هم باشند و فقط اعراب و حرکات آن‌ها با هم فرق کنند.

«لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره/ ۲۷۹)

شاهد مثال واژه «تظلمون» است که اعراب اولی با دومی فرق می‌کند.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ» (صافات/ ۷۳ و ۷۲)

جناس ناقص در واژه «منذرین» است که حرکات اولی با دومی فرق می‌کند.

ج) جناس خط

آن است که کلمات متجانس در نوشتن مانند هم باشند اما در تلفظ و نقطه با هم فرق کنند.

«وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف/ ۱۰۴)

«وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» (شعرا/ ۸۰-۷۹)

جناس خط در واژه‌های «یحسبون» با «یحسنون» و «یسقین» با «یشفین» است.

د) جناس لفظ

آن است که کلمات متجانس از حیث تلفظ یکسان اما از حیث نوشتن متفاوت باشند.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت/ ۲۳-۲۲)

جناس لفظ در واژه‌های «ناضرة» و «ناطرة» وجود دارد.

هـ) جناس زاید

آن است که یکی از دو رکن جناس در اوّل یا وسط یا آخر یک حرف نسبت به دیگری بیشتر دارد.

«وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالتَّتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»

(قیامت / ۳۰-۲۷)

در واژه‌های «راق»، «فراق»، «ساق» و «مساق» جناس زاید از نوع مزید است.

«تُمَّ كَلْبِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (نحل / ۶۹)

در دو واژه «کلبی» و «کل» جناس زاید از نوع مذیل وجود دارد.

و) جناس مضارع

آن است که کلمات متجانس در یک حرف قریب المخرج در اوّل یا وسط با هم اختلاف دارند و شرط است که اختلاف در بیش از یک حرف نباشد.

«وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ» (انعام / ۲۶)

جناس مضارع در واژه‌های «ینهون» و «ینأون» به دلیل اختلاف در حرف وسط می‌باشد.

ز) جناس لاحق

آن است که کلمات متجانس در یک حرف در اوّل یا وسط با هم اختلاف دارند و آن حروف قریب المخرج نیستند.

«وَيَلُّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ». (همزه / ۱)

جناس لاحق بین کلمات «همزه» و «لمزه» به دلیل اختلاف در حرف اوّل است.

«ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر / ۷۵)

«فَأَمَّا الْيَبْتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی / ۱۰-۹)

«وَأَنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ وَأَنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات / ۸-۷)

جناس لاحق در کلمات «تفرحون» و «تمرحون»، «لاتقهر» و «لاتنهر»، «شهید» و «شدید» به دلیل اختلاف در حرف وسط است.

ح) جناس مطرف

آن است که کلمات متجانس در حرف آخر فرق کنند.
 «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ» (نسا/۸۳)
 جناس مطرف بین «امر» و «امن» به دلیل اختلاف در حرف آخر است.

ط) جناس اشتقاق (اقتضاب)

آن است در آیه یا عبارت کلماتی متقارب و متشابه بیاورند که هم ریشه باشند.
 «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» (مائده/۱۱۹)
 «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ» (روم/۴۳)
 «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَ لَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» (کافرون/۲-۴)
 جناس اشتقاق در کلمات «رضی» و «رضوا»، «أقم» و «قیم»، «عبد»، «تعبدون»، «عابدون»، «عابد» و «عبدتم» به دلیل هم ریشه بودن کلمات می‌باشد.

ی) جناس شبه اشتقاق

آن است الفاظ متقارب و متشابه بیاورند که هم ریشه نباشند.
 «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعرا/۱۶۸)
 «وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ» (الرحمن/۵۴)
 واژه‌های «قال» و «قالین»، «جنى» و «جنتین» از نوع جناس شبه اشتقاق می‌باشد.

قلب

آن است که در نظم یا نثر کلماتی به کار رود که تمام یا بعضی حروف آن‌ها مقلوب دیگری باشد.

«كُلُّ فِي فَلَكٍ» (انبیاء/۳۳) (یس/۴۰)

«رَيْكَ فَكَبِّرْ» (مدثر/۳)

قلب کامل در آیات فوق صورت گرفته یعنی اگر آیات از آخر به اول نیز خوانده شوند به همین صورت هستند.

سجع (فاصله)

آن است که کلمات آخر قرینه‌ها از حیث وزن یا حرف روی یا هردو یکی باشند و بر سه نوع است: متوازی، مطرف و متوازن.

سجع را در قرآن فاصله می‌نامند، که نشانه آهنگین بودن آیات است.

به طور کلی یکی از موضوعات مورد بحث در قرآن نظم است که از آهنگ‌های موسیقی و وزن منظم تشکیل شده است، گروهی آن را شعر و برخی نثر قافیه‌دار قلمداد کرده‌اند، و تعدادی نیز کوشیده‌اند تا بین نظم قرآن و سخن آهنگین کاهنان رابطه برقرار کنند، و آن را سجع نامیده‌اند، که دانشمندان علوم قرآن به دلیل طرح همین مباحث ضعیف، آیات قرآن را با ابیات مقفی، عروض و ارکان و مفاعیل آن مورد سنجش قرار دادند و پس از تحقیقات زیاد نظر دادند که قرآن هم‌چون شعر نیست.

اولین کسی که این اسلوب را بررسی نمود «فراً» بود و بعد از او «جاحظ» به این امر پرداخت و وزن شعر را از قرآن نفی کرد و دانشمندان بزرگ دیگر مثل «باقلانی» رابطه میان وزن قرآن و وزن شعر را و رابطه میان سجع نویسندگان و فواصل قرآنی را رد کرده و هرگونه مشابهتی مثل شبیه کردن سوره با قصیده و آیه را با بیت نفی نموده‌اند. در این قسمت برای هر یک از انواع سه‌گانه فواصل قرآن نمونه‌هایی ذکر می‌گردد:

الف) مثال از نوع «متوازی»:

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (الرحمن/۳-۱)

«فِيهَا سُرُورٌ مَرْفُوعَةٌ وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ» (غاشیه/۱۴-۱۳)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ» (اخلاص/۲-۱)

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (فلق/۲-۱)

فواصل آیات فوق واژه‌های «قرآن» با «انسان»، «مرفوعه» با «موضوعه»، «احد» با «صمد» و «فلق» با «خلق» می‌باشند که از حیث حرف پایانی یا روی و وزن یکی هستند و به همین دلیل «متوازی» نامیده شده‌اند.

(ب) مثال از نوع «مطرف»:

«مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» (نوح/۱۴-۱۳)

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً» (نبأ/۷-۶)

فواصل «وقاراً» با «اطواراً» و «مهاداً» با «اوتاداً» به دلیل این که از حیث حرف روی یکی اما از جهت وزن فرق دارند مطرف می‌باشند.

(ج) مثال از نوع «متوازن»:

«وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَقِيمَ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (صافات/۱۱۸-۱۱۷)

واژه‌های «مستقیم» و «مستقیم» فواصلی هستند، که از حیث وزن یکی اما از جهت حرف روی فرق می‌کنند، به همین علت متوازن نامیده شده‌اند.

خطیب قزوینی به نظرات ابن‌اثیر درباره سجع بدین صورت اشاره کرده است:

«بهترین سجع آن است که تعداد کلمات دو قرینه (فقره) مساوی باشند مثالش از

قول خداوند تعالی: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَظِلِّ مَمْدُودٍ» است و در مرتبه‌ی دوم

سجعی است که قرینه‌ی دوم طولانی است مثال از گفته الهی: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَاضِلًا

صَاحِبِكُمْ وَمَاغَوَىٰ» و در مرتبه‌ی بعد آن است که قرینه‌ی سوم طولانی‌تر باشد مانند

قول خداوند تعالی: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (قزوینی، ۲۰۰: ۲۰۶)

ترصیع

ترصیع در قرآن نوعی از فواصل است که علاوه بر آخر قرینه‌ها کلمات قبل از آن‌ها

نیز از حیث وزن و حرف پایانی یکی می‌باشند. مثال:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/۱۴-۱۳)

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه/۲۶-۲۵)

در مثال‌های فوق کلمات هر دو قرینه دو به دو از حیث وزن و حرف پایانی یکی هستند.

موازنه

موازنه در قرآن، نوعی از فواصل است که علاوه بر آخر قرینه‌ها کلمات قبل از آن‌ها دو به دو از حیث وزن یکی است اما از حیث حرف روی با هم فرق دارند. مثال:

«وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَ زَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ» (غاشیه/۱۶-۱۵)

که در آیات فوق تمام کلمات دو قرینه در وزن یکی هستند.

عکس

آن است که کلمات فقره ای را در فقره‌ی دیگر جابه‌جا آورند. مثال:

«مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۵۲)

«يُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (حج/۶۱)

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (روم/۱۹)

«لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (ممتحنه/۱۰)

اعنات (التزام)

آن است حرف یا حروفی در آخر یک قرینه قبل از روی بیاید که در آخر قرینه دیگر قبل از روی تکرار گردد.

«أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (اسرا/۱۶)

«وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ» (طور/۲-۱)

«مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ» (قلم/۳-۲)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» (تکویر/۱۶-۱۵)

«وَ الْأَيْلِ وَ مَا وَسَقَ وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ» (انشقاق/۱۸-۱۷)

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی/۱۰-۹)

تصدیر

آن است که کلمه آغاز بیت در آخر آن یا کلمه آخر بیت در اول بیت بعد تکرار شود، خواه در معنی موافق باشند و خواه مخالف.

تصدیر انواعی دارد که در این جا با نمونه‌های قرآنی ذکر می‌گردد:
نوع اول آن است که کلمه‌ی صدر عبارت عیناً یا با مختصر تغییر در عجز آن تکرار شود.

مثال:

«وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران/۸)

«قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ» (شعرا/۱۶۸)

«وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» (احزاب/۳۷)

«فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم/۱۰)

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح/۱۰)

نوع دوم آن است که لفظ مکرر یا متجانس در حشو قرینه اول و عجز قرینه دوم به کار رود.

مثال:

«وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

(انعام/۱۰)

«أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ الْكِبْرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (اسرا/۲۱)

نوع سوم آن است که کلمات مکرر یا متجانس در عروض قرینه اول و عجز قرینه دوم به کار رود.

مثال:

«وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (نسا/۱۶۶)

تشابه الاطراف لفظی

آن است که کلمه یا پاره‌ای از آخر جمله اول در آغاز جمله بعد تکرار شود.

مثال:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» (نور/۳۵)
«وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/آیات ۶-۷)

تصحیف

آن است که سخن به گونه‌ای ذکر گردد که با تغییر دادن آن از لحاظ اعراب، نقطه یا نوع کتابت از یک معنی به معنی دیگر رود.

مثال:

«ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ» (یوسف/۸۱)
در آیه‌ی فوق نوعی از تصحیف به نام «مواربه» به کار رفته، که بعضی دانشمندان به سبب درستی موضوع فعل «سَرَقَ» را به صیغه‌ی مجهول «سُرِقَ» خوانده‌اند.
«أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/۳)
در آیه‌ی فوق نوعی از تصحیف به نام «متزلزل» است که اگر «ل» رسوله را به کسر خوانند نشانه‌ی کفراست.

تکرار

آن است که در آیه‌ای لفظ یا جمله‌ای پشت سرهم تکرار شود.

مثال:

«هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» (مؤمنون/۳۶)
«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/ ۱۱-۱۰)
«وَمَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ» (انفطار/ ۱۸-۱۷)
«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»
«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح/ ۶-۵)

«كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

«ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثر/۴-۳)

گاهی جمله‌ای با فاصله در یک‌سوره تکرار می‌شود، مثلاً آیه زیر در سوره‌ی الرحمن ۳۱ مرتبه تکرار شده است.

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن/۱۳ به بعد)

نتیجه

قرآن مشحون از آیاتی است که به آرایه‌های ادبی مزین شده، و یکی از نشانه‌های اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت است زیرا کتاب خداوند آکنده از محاسن ادبی و دارای حسن تألیف و ترکیب نیکو می‌باشد، و لازمه شناخت اعجاز، اطلاع از فصاحت و بلاغت است که دانشمندان بلاغت اصول و معیارهای کلام بلیغ را در کتب متعدد بلاغی مطرح کرده‌اند و نمونه‌ی اعلاهی آن کلام الهی است.

قرآن مؤثرترین نقش را در تکامل و ترقی نقد و رشد و اعتلای کلام ادبی ایفا می‌کند و مهم‌ترین ابزاری است که هرسراینده و نویسنده تیزهوش با غور به آن متوجه مفاهیم و الایی می‌گردد، که می‌تواند کلام خود را با استفاده از آن‌ها مزین نماید و همین امر سبب می‌گردد کلام او تأثیری عمیق در مخاطب به‌جای بگذارد. مولانا، حافظ، عطار، و خواجه عبدالله انصاری از کسانی هستند که کلام آن‌ها مشحون از نکات قرآنی است و همین استفاده از مفاهیم و زیبایی‌های قرآن است که باعث رشد و اعتلای کلام آن‌ها شده است.

پس از مطالعه و تدبّر و درک صحیح از نظم‌ترکیبات و عبارات قرآن و شناخت آیات آن از منظر بلاغت و ادراک زیبایی‌های طبیعی نهفته در آن می‌توان به فصاحت و بلاغت و شیوایی و رسایی کلام الهی پی برد.

به طور کلی از میان آرایه‌های لفظی که در قرآن به‌کار رفته، بسامد فاصله و جناس از همه بیشتر است و زیباترین فواصل قرآن نوع متوازی و فقراتی است که تعداد کلمات دوقرینه یکسان می‌باشد و از میان انواع جناس نیز نوع اشتقاق در قرآن بیشتر کاربرد دارد و در مرتبه بعد آرایه‌های تکرار، تصدیق، اعنات (التزام)، عکس، موازنه، ترصیع،

تشابه‌الاطراف لفظی، قلب و تصحیف در قرآن به کار رفته است و همین کاربرد طبیعی محاسن ادبی و پیوند و تلفیق کلمات و ترکیبات با یکدیگر نشانه انسجام و استحکام قرآن است و باعث گردیده، که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت باشد.

فهرست منابع

- ۱- ابن‌ابی‌الاصبع، ابومحمدعبدالعظیم، ۱۳۶۸ش، بدیع‌القرآن، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۲- ابن‌قتیبه دینوری، ابومحمدعبدالله‌بن‌مسلم، ۲۰۰۳م، ادب‌الکاتب، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ دوم.
- ۳- _____، ۱۳۸۴ش، تأویل مشکل‌القرآن، ترجمه محمدحسن بحری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول.
- ۴- ابن‌مالک، بدرالدین، ۲۰۰۱م، المصباح فی‌المعانی و البیان و البدیع، بیروت، چ اول.
- ۵- ابن‌معتز، عبدالله، ۱۹۳۵م، البدیع، لندن، چاپ کراتشکوفسکی.
- ۶- ابوهلال عسکری، حسن‌بن‌عبدالله‌بن‌سهل، ۲۰۰۴م، الصناعتین‌الکتابة و الشعر، بیروت، المكتبة العصرية.
- ۷- باقلانی، ابوبکر، اعجاز القرآن، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۸- تفتازانی، سعد‌الدین مسعود، المطول شرح تلخیص مفتاح‌العلوم، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر، ۲۰۰۳م، البیان و التبیین (۴ ج)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ دوم.
- ۱۰- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۷۰ش، اسرار‌البلاغه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- _____، دلائل‌الاعجاز فی علم‌المعانی، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- خطیب قزوینی، ۱۴۲۲ هج. ق / ۲۰۰۱ م، الايضاح فی علوم‌البلاغه، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، الطبعة الاولى، لبنان، صیدا - بیروت، المكتبة العصرية.
- ۱۳- _____، ۲۰۰۲م، تلخیص‌المفتاح، بیروت، المكتبة العصرية، چ اول.
- ۱۴- رادویانی، محمدبن‌عمر، ۱۳۸۰ش، ترجمان‌البلاغه، تصحیح احمد آتش، به‌کوشش: توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول.
- ۱۵- سکاکی، ابویعقوب یوسف، ۲۰۰۲م، مفتاح‌العلوم، بیروت، المكتبة العصرية، چ اول.
- ۱۶- شمس‌العلمای گرکانی، محمد، ابداع‌البدایع، تبریز، انتشارات احرار، چ اول.
- ۱۷- قیس رازی، شمس، ۱۳۷۳ش، المعجم فی معاییر اشعار‌العجم، تهران، انتشارات فردوس، چ اول.
- ۱۸- کاشفی‌تبریزی، میرزا حسین واعظ، ۱۳۶۹ش، بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار، ویراسته جلال‌الدین کزازی، تهران نشر مرکز، چ اول.
- ۱۹- مبرد، ابوالعباس محمدبن‌یزید، ۲۰۰۳م، الکامل فی اللغة والادب، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ اول، ج اول و دوم.